

نفع خود کرد و در رضای حق تعالی تطبیقند قطآن بس کرد گشت علیها بران بوستان
 و باغ و در حقایق این طایفه کرد که در آن من آنک از بلائی خدای تعالی و پیر
 که بین بلائی خدای تعالی بوی رسید و همدانم و ایشان در خواب بودند فاجبه
 بر گشت آن بوستان کاکلیم چون شب تاریک بسوزت با تش آسمان درخت
 و در میوه نماند چون جاکسترسیه شد بقول ابن عباس رضی الله عنهما فبتادوا
 پس وقت صبحدم آن اغدا که با ما دکنید و بجا تریوید علی حثکم بر گشت
 خود بوستان خود از گشته اگر سید صلازمین بر مدکان مرصوبه را روز از آنجا
 بجا تریوید و کدیایان و سکنیان یا ندیدند که موقوفه شد اندیش این کیدایش
 بمقدار قوت سالیان نری گرفت و باقی را با ایشان می داد و هر چه تا کی ماند و هر چه خوش
 می شد در ملک عرضی می ماند و را بقصران مباد و قصران را چیز بسیار جمع می توانند
 پس بر جمع شد و در آخر شب نزدیک صبح فرستند سوی آن بوستان خود و هم تها فتون
 و ایشان سخن با یکدیگر است و نرم نرم می گفتند التفات سخن نرم و استه کنش آن که
 یا خلقتها اليوم که تا در دنیا بدوان بوستان امروز علیکم میگویند بر شما که کسی می
 استه می فرستند و سخن را استه گفتند در شب تا قطران نشوند و با ایشان بکاروان
 بوستان نروند و چیزی آن میوه نماند و حاصل آن که تغییر آن را در آن بوستان مگذارند

آواز داد و میگوید که نام این بوستان را در حق تعالی
 و انفس الامم یعنی در حق

و چیزی باشان نماند و عدل با ما داد کرد و فرستند علی حثکم بر گشت
 انان موهای آن بوستان با بر غضب بر خیزان و کینه بر ایشان قادرین توانان با بر
 کردن و غضب کردن سخن را با ما در گشتند بوی بوستان خود بقصد آن که کله یا از چیزی
 نماند از آن موها و قطعا و در گمان ایشان بود که ما می توانیم که حسن گنیم فلما ان وها
 پس چون دیدند آن بوستان را موقوفه شد و سیاه گشته قالوا گشته انما الضالون
 بدستی که ما کردیم راه بوستان را این بوستان بنیست زیرا که ازین بوستان
 چون جانهای خود فرستیم دیده روز بر میوه بود و در سینه و سیاه شده نبود پس از
 بنیست چون شخص کرد و در نشانیهای بوستان خود را نشناختند که این بوستان است
 و ما راه کم کرده ایم گشته بل سخن محرم و موقن بنیست که راه کم کرده ایم بشیم که موقن
 از نعمت آن بوستان سبب نیست بد که کردیم بر خیزان را هم کردیم و همچنان کید را کرد
 نکردم و بجیل کردیم قالوا وسطهم کنت آن ملو و نیکوتر ایشان گشته بود که چنین
 و سخن و را نشنوده خود ندیدند ایشان داد الهم اقل لکم گشته بود هر شمار ایشان
 لولا جبر الله لکن بیای که دیکسند خدای تعالی را و او است الله یا سبحان الله میگوید
 و کار را بخدای تعالی نمیکند از یکدیگر بشو می آن ملا را بشمار سینه که بجیل کردید و نماز
 می گوید و دیگر بشو می آن ملا را بشمار سینه که بجیل کردید و نماز می گوید